

روایت‌های خواندنی از آداب و رسوم فراموش شده پدرانمان

# بارش برف مهربانی در مشهد ۱۰۰ سال قبل

هنگام بارش برف و آغاز فصل سرما، مشهدی‌ها با برگزاری جشنواره خرید زغال و حمایت از خانواده‌های کم‌بضاعت، شکر رحمت الهی را به جامی آوردند

**جواد نوابیان رودسری** — حال همه خیلی خوب است؛ بعد از بارش نخستین برف پاییزی در مشهد، برفی که شاید اصلاً انتظارش را نداشتیم. می‌دانید، دیگر داشتیم ناامید می‌شدم از این که بتوانم به دختر کوچکم نشان بدهم که برف چیست و هوای برفی چه لذتی دارد. خدا را شکر که بارش برف، دل همه مشهدی‌ها را شادو امیدوارشان کرد به زمستانی پر بارش که آن‌شاء... در راه است. وقتی به تحریریه رسیدم، با پیشنهاد یکی از دوستان، رفتم به سراغ یک موضوع تاریخی — برفی! این که در مشهد قدیم، با آغاز فصل سرما و شروع باریدن برف، چه می‌کردند؟ چه رسم و رسومی داشتند؟ کتاب‌ها و نوشته‌ها را زیرورو کردم؛ در برخی کتاب‌ها، مثل

«عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» نوشته ابراهیم شکورزاده، چاپ سال ۱۳۴۶، اطلاعات عرضه شده، پُر بذک نیست. البته مقالات خوبی هم در این زمینه داریم، مثل مقاله خانم هما سعادت‌مند با عنوان «نگاهی به آداب و رسوم مردم مشهد قدیم در آغاز زمستان» که خیلی خواندنی است. مجموعه اطلاعات مندرج در این نوشته‌ها، در کنار آن چه از بزرگ‌ترها و برخی سفر کرده‌ها — که خدارحمتشان کند — شنیده‌ام، دستمایه اطلاعاتی شد که در ادامه می‌خوانید و مربوط است به مشهد قدیم، مشهد ۱۰۰ سال قبل. دلتان خوش و سرتان سلامت باد.



عکس‌ها تاریخی است



## جشنواره خرید زغال؛ نوای مهربانی

سوخت عمده برای تولید گرمادر مشهد قدیم، زغال بود؛ نه از نفت خبری بود و نه از گاز. به همین دلیل، زغال فروشی‌های حاشیه بالاخیابان و پایین‌خیابان، اول فصل سرما یا به قول مشهدی‌ها «میزون»، کاروبارشان سکه می‌شد. زغال‌ها را از بجنورد می‌آوردند؛ نه این که اطراف مشهد زغال تولید نمی‌شد، نه! زغال آن‌جا مرغوب‌تر و البته فراوان‌تر بود. خاکه زغال‌ها هم برای خودش قیمتی داشت. دختران مشهدی، این خاکه زغال‌ها را با آب خیس می‌کردند و خمیر آن را به شکل یک توپ کوچک در می‌آوردند و می‌گذاشتند کُنج دیوار تا خشک بشود و زمستان، سر از منقل زیر کرسی و آجاق در بیاورد. جشنواره خرید زغال، در پاییز شروع می‌شد؛ این که می‌گویم جشنواره، فکر نکنید که مثل جشنواره‌های آن چنانی امروزی بود و کلی دنگ و فنگ داشت، نه! مردم خیلی معمولی می‌رفتند برای تهیه زغال زمستان و خرید می‌کردند، اما حواسشان به هم بود. این وسط خانواده‌های کم‌بضاعت و بی‌بضاعت کم نبودند که باید آن‌را سرمای سخت یا به قول مشهدی‌ها «سرمای نهنگ»، را از سر بگذرانند. کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسید، از تهیه زغال برای فقرا غافل نمی‌شدند و اصلاً، در مشهد قدیم، نذری وجود داشت به نام نذر زغال که خیلی هم طرفدار بود. باین حال، هنوز افرادی خانمان در معرض سختی و بحران قرار داشتند، به همین دلیل، در «گلخن» حمام‌ها با می‌شد تا این بندگان خدا هم چند صباحی را از دست‌ننه سرما، به گرمای دلچسب گلخن حمام پناه ببرند.

## شیره برف بخوریم یا اشکنه تخم خربزه؟!

نخستین برف که می‌بارید، بچه‌ها کاسه به دست، می‌دویدند داخل حیاط تا از آن برف‌های تمیزی که مثل امروز، دودآلود نشده بود، بردارند و بعد، رویش شیرتوت یا شیره انگور بریزند و نوش جان کنند؛ در واقع بارش نخستین برف، آغاز فصل خوردن و طول دادن طبعی بود. با این حال، «شیره برف»، تنها طعم خوشمزه مشهد قدیم بعد از بارش نخستین برف به حساب نمی‌آمد. اشکنه تخم خربزه هم در راه بود. مشهد با آن خربزه‌های معروف اطرافش که شهرت جهانی داشت، نمی‌توانست از ثمرات این محصول جالبی‌زی در زمستان چشم‌پوشد. تخم خربزه‌های لاک‌شیرین را نگه می‌داشتند برای همین روزها؛ خیس می‌کردند و می‌گوید، بعد با شیر آن، اشکنه می‌ساختند و دور یک سفره می‌نشستند تا مزه خوردنش بهتر باشد و به قول قدیمی‌ها، بیشتر «به جاشان بچسبد». خورد و خوراک در شب‌های برفی، به این‌ها خلاصه نمی‌شد. آن‌ها که دستشان به دهانشان می‌رسید و می‌توانستند میوه محصولی را برای این شب‌ها، در زیرزمین ذخیره کنند، موقع خوردن آن‌ها، در جمع کسانی که زیر کرسی می‌نشستند، کلی اطلاعات عرضه می‌کردند که هیچ کدام سندیت علمی نداشت! اگر در شب‌های زمستان و به خصوص شب چله، هویج، گل‌ابی یا آناز بخوری، تا سال دیگر، همین موقع، غرق ب‌نبشت نمی‌زنی!! اگر حلوا رده بخوری تا سال دیگر چشم در دمی گیری! اگر سیرترشی بخوری در دمفاصلت محومی شودو!...

## ادبیات برفی مشهدی‌ها

برف که می‌بارید، خانه‌های مشهد قدیم پر می‌شد از شعر و افسانه‌های قول بزرگ‌ترها «اوسنه». نشاندن بچه‌های شیطان، پای کرسی، فقط با تنقلات ممکن نبود؛ بالاخره آن‌ها هم تمام می‌شد و باید برای کاستن از سرعت خوردن و طول دادن شب‌نشینی تا غلبه خواب بر اطفال، فکری می‌اندیشیدند؛ قصه‌ها را پیران خوش‌زبان، با آن لپچه شیرین نقل می‌کردند؛ قصه‌ها و افسانه‌هایی مانند «آق تنگلی»، «پیر بُزَنگی و کوزه شیر»، «پسر با کله» و «کلاغ خُل»؛ ماجرای ادبیات برفی، به این روایت‌ها و افسانه‌ها محدود نمی‌شد؛ شادی‌های کودکانه، رسم و رسوم خودش را داشت. اولین برف که می‌بارید، بچه‌ها می‌ریختند توی کوچه و شعر می‌خواندند؛ شعرهایی مثل «سَرمَا خَرْدَم لَر زَیدَم»: «سَرمَا خَرْدَم و لَر زَیدَم / به زیر زمی (زمین) خَرزَیدَم / زمی به مَو (من) آب داد / آیه (آب) را دَا دَم به ناها ل (نهال) / ناها ل به مَو پلک ل (برگ کوچک) داد / پلک ل دَا دَم به بُزَک / بُزَک به مَو پشِک ل داد / پَشِک ل دَا دَم به زمی / زمی به مَو گَنَدَم داد / گَنَدَم دَا دَم آسیا...» و این ماجرا ادامه می‌یافت تا در نهایت به دعا با سگ و گر به منتهی می‌شد: «به سگه گفتم: چخ چخ / گفت: برو گمرو کله پخ پخ / به گر به گفتم: پیش پیش / گفت: دَمَنت (دامنت) پور (پُر از) نخود کیشمیش!»؛ به این ترتیب، کودک با شادی و کلمات خوشمزه، اهمیت بارش برف و باران را می‌فهمید و به خاطر می‌سپرد.

## جام ژول ریمه» چگونه به دست نازی‌ها نیفتاد؟

# عملیات نجات جام جهانی با جعبه کفش!

بازی‌های سیاسی حکومت فاشیست ایتالیا کنند. خبر واگذاری جام ژول ریمه به آلمان، به صورت محرمانه به اطلاع اوتورینو باراسی، نایب رئیس وقت فدراسیون فوتبال ایتالیا رسید و او، در اقدامی انتحاری، به بانک محل نگهداری جام در زمرفت، آن را گرفت و با خودش به خانه برد! او برای مخفی کردن جام، از یک جعبه کفش استفاده و آن جعبه را با مهارت زیر تخت خوابش پنهان کرد. نکته جالب این جاست که حکومت فاشیستی ایتالیا، باراسی را بازداشت کرد و شکنجه داد؛ اما نتوانست محل اختفای جام را پیدا کند. حتی خانه باراسی با دقت و ارسای شد، اما جام را در آن جا پیدا نکردند. با فداکاری نایب رئیس فدراسیون فوتبال ایتالیا، جام ژول ریمه از تعرض نازی‌ها مصون ماند و در سال ۱۹۵۰م، به برزیلی‌ها رسید.

جام ژول ریمه در ایتالیا، یعنی فاتح مسابقات سال ۱۹۳۸م ماند. هیتلر، با رویکرد نژادپرستانه‌ای که داشت، طالب کسب جام جهانی برای آلمان بود و حالا که به دلیل زبانه کشیدن ناثره جنگ در اروپا، نمی‌توانست جام را به صورت رسمی و با مسابقه فوتبال، به آلمان بیاورد، ترجیح داد آن را از ایتالیا بگیرد و در خزانه دولت آلمان نگهداری کند؛ اتفاقی که به نوعی، توهین مستقیم به مردم ایتالیا و فوتبال قدرتمند آن بود. در آن زمان، موسولینی بر ایتالیا حکومت می‌کرد و به نظر می‌رسید که او، مخالفتی با این خواست هیتلر نداشته باشد، اما فوتبال‌لیست‌های ایتالیایی و مسئولان فدراسیون این کشور، جام ژول ریمه را با بدبختی به دست آورده بودند و نمی‌خواستند این افتخار را قربانی

نخستین جام طلا را که باید به برنده جام جهانی فوتبال اعطای می‌شد، یک مجسمه ساز فرانسوی به نام «آبل لافلور» ساخت؛ جامی با بیش از ۳ کیلوگرم وزن و پایه‌ای از جنس سنگ لاجورد که ۳۵ سانتی‌متر ارتفاع داشت. در ابتدا نام این جام را «پیروزی» گذاشته بودند؛ اما در سال ۱۹۴۶م، به افتخار ژول ریمه، بنیان‌گذار جام جهانی فوتبال، آن را «جام ژول ریمه» نامیدند. این جام تا سال ۱۹۷۰م که به دلیل سه بار قهرمانی برزیل، برای همیشه به فدراسیون فوتبال این کشور واگذار شد، دست به دست می‌چرخید و هر چهار سال یک بار، کاپیتان تیم قهرمان جام جهانی، آن را بالای سر می‌برد. با این حال، شاید خیلی هانداوند که به دلیل برگزاری نشدن جام جهانی، بین سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰م،



## صف آرایی شعری بهار و عشقی در برابر «جمهوری رضاخانی»

ادبی خود برای افشای ماهیت این جمهوری استفاده کردند. شعر «جمهوری‌نامه»، یکی از سروده‌های بسیار معروف این دوره بود که در میان مردم پخش شد و نقش بسیار مهمی در شکست خوردن طرح جاه طلبانه رضاخان داشت.

### ■ شعر مشهور «جمهوری‌نامه»

این شعر در ۱۵ فروردین ۱۳۰۳، در روزنامه «قرن بیستم»، به مدیریت میرزاده عشقی منتشر شد و توانی به پا کرد: «جمهوری سردار سپه مایه ننگ است / کاین صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است / بی‌علمی و آوازه جمهوری ایران / این حرف در این مملکت امروز جفنگ است! / آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت / این گوهر پرشمعه در کام نهنگ است / افسانه جمهوری

ماجرای جمهوری رضاخانی ناشی از شتاب و بیتابی رضاخان برای قبضه قدرت بود. رضی دولت‌آبادی، یکی از اعضای حلقه مشاوران رضاخان پیش از رسیدن به سلطنت، در خاطراتش به این موضوع اشاره می‌کند؛ این که رضاخان از آن‌ها خواسته است راهی برای ساقط کردن احمدشاه و ولیعهد وی، محمدحسن میرزا پیدا کنند. طرح جمهوری رضاخان با چنین رویکردی ارائه و بر تصویب آن پافشاری‌شد و حتی سردار سپه برای تهدید مخالفان، مدتی را قهر کرد و به بومهن رفت. با این حال، مخالفت‌ها خیلی صریح‌تر و مستحکم‌تر از آن بود که رضاخان بتواند در برابر آن مقاومت کند. افزون بر اظهار نظرهای آشکار و بی‌پرده، سیاستمداران ادیبی مانند ملک الشعرا بهار و میرزاده عشقی، از قریحه

### گزارش تاریخی



## محل شهادت شهید مطهری

## ۹۶ سال قبل

عکسی که در قاپ تاریخ امروز می‌بینید، تصویری از دروازه شمیران تهران، مربوط به سال ۱۳۰۵ خورشیدی است؛ این محل اکنون در مرکز شهر تهران قرار دارد و از مالکن شلوغ و پررفت و آمد پایتخت محسوب می‌شود. دروازه شمیران از نظر وقایع تاریخی هم، مکانی غنی است. در نزدیکی این دروازه پارک امین الدوله قرار دارد که در دوره دو انقلاب تاریخ معاصر ایران، محل اتفاقات تلخی بوده است؛ در دوره انقلاب مشروطه، پارک امین الدوله محلی بود که بعد از به توپ بسته شدن مجلس، به دستور محمدعلی شاه در تیر ماه سال ۱۲۸۷، مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس به آن جا گریختند؛ قزاق‌ها سر رسیدند و بازداشت و کشتار وحشیانه آغاز شد. بسیاری از بزرگان مشروطه، مانند آیت‌ا... سیدمحمد طباطبایی در همین محل، به شدت مضروب شدند، اما در دوران انقلاب اسلامی، محلی که در تصویر مشاهده می‌کنید کاملاً آباد شده بود. در شب ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، استاد مرتضی مطهری، پس از ایراد سخنرانی در منزل مرحوم دیدا... سبحانی و هنگام عبور از پارک امین الدوله، توسط گروه‌کفران ترور شد و به شهادت رسید.

### قاپ تاریخ

### تقویم تاریخ

به بهانه سالروز امضای نخستین «کنوانسیون بین‌المللی» در تاریخ کشور

۱۴۸ سال از پیوستن ایران

به صلیب سرخ گذشت



دکتر امیر علم خان در حال مداوای مجروحان جنگ

باورش کمی سخت و شاید دور از ذهن باشد، اما ۱۴۸ سال پیش در چنین روزی، ۱۴ آذر سال ۱۲۵۳، ایران کنوانسیون مصوب ۱۸۶۴ ژنو و مربوط به شکل‌گیری سازمان صلیب سرخ جهانی را امضا کرد و به این نهاد بین‌المللی پیوست. نخستین تجربه ورود ایران به مجامع بین‌المللی، در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار اتفاق افتاد. با این حال، پیوستن ایران به این سازمان بین‌المللی، فقط در حد امضای عهدنامه و البته فعالیت‌های خیرخواهانه افرادی مانند دکتر امیر علم‌خان، از پزشکان تحصیل کرده اروپا بود و عملاً تا سال‌ها، برای ورود جدی کشور به این عرصه هیچ اقدامی نشد. فعالیت‌های خیرخواهانه پزشکی مندرج در متن کنوانسیون، در دوران جنگ‌های انقلاب مشروطه ایران گسترش یافت و تیم‌های پزشکی عضو صلیب سرخ، به مداوا و درمان مجروحان دو طرف درگیری می‌پرداختند. در سال ۱۳۰۱ ش، در پی وقوع زلزله سهمگین بجنورد، دکتر امیر علم‌خان از احمدشاه قاجار اجازه تأسیس رسمی تشکیلات وابسته به صلیب سرخ جهانی را برای امداد رسانی به حادثه‌دیدگان زلزله گرفت و یادآور شد که با تأسیس این تشکیلات، می‌توان از کمک‌های خیرخواهانه بین‌المللی در این زمینه، استفاده کرد. او موفق شد نشان شیر و خورشید سرخ را به عنوان جمعیت وابسته به صلیب سرخ جهانی در ایران، ثبت بین‌المللی کند و به این ترتیب، تشکیلات وابسته به این کنوانسیون بین‌المللی در ایران، توسعه بسیاری یافت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در قالب جمعیت هلال احمر و هم‌راستا با کشورهای اسلامی، به یکی از پایگاه‌های اصلی تدارکات صلیب سرخ جهانی تبدیل شد. شاید بد نباشد که یادآوری کنیم در تابستان ۱۸۵۹م، یک تاجر سوئیسی به نام «هانری دونان»، شاهد نبرد سر بازان اتریشی و نیروهای ایتالیایی و فرانسوی در روستای «سولفرینو»، واقع در شمال ایتالیا بود. او می‌دید که بسیاری از زخمی‌ها، بدون دریافت کمک‌های درمانی، جان خود را از دست می‌دهند، در حالی که اگر کمترین خدمات درمانی مؤثر در میان بود، بیشتر آن‌ها زنده می‌ماندند. وی، پس از جنگ، خاطرات خود را در قالب کتاب «یک خاطره از سولفرینو»، در سال ۱۸۶۲م منتشر کرد و با اشاره به چگونگی حال زخمی‌ها، پیشنهاد تشکیل مرکز امداد رسانی بین‌المللی و بدون مرز را ارائه کرد. این طرح در جریان هم‌اندیشی بین‌المللی ژنو در اکتبر ۱۸۶۴م، با موافقت شرکت کنندگان همراه شد و کار گروه بین‌المللی صلیب سرخ با نشان صلیب سرخ و پس‌زمینه سفید، شکل گرفت.